

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



دانشگاه اصفهان
دانشکده ادبیات و علوم انسانی
گروه الهیات

پایان نامه کارشناسی ارشد رشته الهیات - فلسفه و کلام اسلامی

بررسی تطبیقی مدینه فاضله از دیدگاه افلاطون و فارابی

استاد راهنما:

دکتر فروغ السادات رحیم پور

استاد مشاور:

دکتر سعید بینای مطلق

پژوهشگر:

ندا شفیعی زاده

مهرماه ۱۳۸۸

کلیه حقوق مادی مترتب بر نتایج مطالعات،
ابتکارات و نوآوری های ناشی از تحقیق موضوع
این پایان نامه متعلق به دانشگاه اصفهان است.



دانشگاه اصفهان

دانشکده ادبیات و علوم انسانی

گروه هیات

پایان نامه ی کارشناسی ارشد رشته ی الهیات - فلسفه و کلام اسلامی

خانم ندا شفیعی زاده

تحت عنوان

بررسی تطبیقی مدینه فاضله از دیدگاه افلاطون و فارابی

در تاریخ ۸۸/۷/۲۷ توسط هیأت داوران زیر بررسی و با درجه عالی به تصویب نهایی رسید.

۱- استاد راهنمای پایان نامه دکتر فروغ السادات رحیم پور با مرتبه ی علمی استادیار

امضا

۲- استاد مشاور پایان نامه دکتر سعید بنای مطلق با مرتبه ی علمی استادیار

امضا

۳- استاد داور داخل گروه دکتر جعفر شاه نظری با مرتبه ی علمی استادیار

امضا

۴- استاد داور خارج از گروه دکتر فتحعلی اکبری با مرتبه ی علمی استادیار

امضا

امضای مدیر گروه هیات

چکیده

افلاطون و فارابی، از میان اندیشمندانی که به مسئله فلسفه سیاسی پرداخته اند، موقعیت ویژه ای دارند. در ضمن افلاطون مدینه فاضله را به بدن انسان تشبیه کرده است بدنی که کامل و صحیح است و همه اعضای آن به هم مرتبطند و هر یک دارای وظایف خاصی هستند؛ همچنین در میان اعضای بدن، عضو اصلی به نام قلب وجود دارد که اعضای دیگر بدن از آن پیروی می کنند. به همین ترتیب در مدینه فاضله نیز باید افراد با هم مرتبط باشند و در عین حال تک تک افراد دارای وظایف خاصی باشند و باید کسی باشد که شایستگی ریاست بر مردم را داشته باشد. در نظر افلاطون، زمامدار مدینه، باید فیلسوف و دوستدار تمام دانش ها باشد؛ زیرا دولتی که بخواهد جامعه را سعادت مند کند باید نخستین و والاترین هدفش، ایجاد محیطی باشد که اخلاق و دانش، در یک کلمه فلسفه بتواند در آن رشد کند. فارابی هم مانند افلاطون مدینه فاضله را به بدن انسان تشبیه می کند و آن را برخوردار از چنان تعادل و هماهنگی می داند که چون یک کل واحد، همه اجزا در در عین تفاوت، از تمامیت و تجانس بهره مندند، در نظر او، نظام مدینه فاضله از ثبات و دوام و از وحدت و تجانس برخوردار است؛ و هر یک از افراد مدینه دارای وظایف خاصی هستند و وظایف هر کس در حد شایستگی وی و توسط رئیس مدینه تعیین می شود. فارابی نیز مانند افلاطون معتقد است که رئیس مدینه باید فیلسوف باشد و دوام و بقای جامعه را وابسته به حکمت می داند؛ چنانکه رئیس جامعه حکیم نباشد، آن جامعه محکوم به تباهی و نیستی است. اما این شباهت ها بدان معنا نیست که فارابی با افلاطون، اختلاف نظر ندارد، زیرا فارابی فیلسوفی مسلمان است و در تبیین مدینه فاضله خود از اعتقادات مذهبی خویش تاثیر پذیرفته است؛ و همچنین فلسفه نظری فارابی بر آراء سیاسی او و بر طرح مدینه فاضله اش تاثیر بسزایی داشته است؛ به عنوان مثال یکی از موارد اختلاف این است که از نظر افلاطون رئیس مدینه فاضله، حکیمی است که دوستدار و جویای تمام دانش ها است و دل در طلب درک واقعیات دارد و در پی شناختن عالم مثال و ایده است در حالی که دیگران از درک آن بی بهره اند و در عالم کثرت و دگرگونی سرگردانند؛ اما در دیدگاه فارابی، رئیس مدینه، حکیمی است که به درجه اتصال با عقل فعال ارتقاء یافته باشد و تمامی معارف و علوم را بداند، به این خاطر او را امام یا نبی می خواند. در این رساله بر آنیم که به تبیین مدینه فاضله فارابی و افلاطون بپردازیم و سپس همانندی ها و ناهمانندی های موجود میان آرمان شهر افلاطونی و مدینه فاضله فارابی را بررسی می کنیم.

کلید واژگان:

- حکومت فیلسوف - مدینه فاضله - رئیس مدینه - سعادت

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۵	مقدمه
	فصل اول: مدینه فاضله افلاطون
۲	۱-۱- لزوم تأسیس مدینه فاضله
۳	۲-۱- مدینه فاضله افلاطون
۳	۱-۲- طبقات سه گانه جامعه
۳	۱-۲-۱- زمامدار فیلسوف و ویژگی های او
۶	۱-۲-۲- پاسداران و دستیاران زمامداران
۱۰	۱-۲-۳- پیشه وران
۱۰	۱-۳- سعادت
۱۱	۱-۳-۱- فضیلت
۱۲	۱-۳-۱-۱- دانایی
۱۲	۱-۳-۱-۲- شجاعت
۱۳	۱-۳-۱-۳- خویشتن داری
۱۳	۱-۳-۱-۴- عدالت
۱۴	۱-۳-۲- ایجاد فضایل در جامعه
۱۶	۱-۴- کیفیت پیدایش حکومت ناقص
۱۶	۱-۴-۱- حکومت تیموکراسی و ویژگیهای آن
۱۸	۱-۴-۲- حکومت الیگارشسی و ویژگیهای آن
۱۹	۱-۴-۳- حکومت دموکراسی و ویژگیهای آن
۲۰	۱-۴-۴- حکومت استبدادی و ویژگیهای آن
۲۰	۱-۵- دیدگاه چندتن از مفسران افلاطون در مورد مدینه فاضله
	فصل دوم: مدینه فاضله فارابی
۲۳	۱-۲- مقدمه
۲۴	۲-۲- مدینه فاضله فارابی و تشبیه آن به بدن انسان
۲۶	۱-۲-۲- انواع اجتماعات از دیدگاه فارابی

صفحه

عنوان

۲۷	۲-۲-۲- رئیس مدینه فاضله و ویژگیهای او.....
۲۹	۳-۲-۲- طبقه روساء جامعه و ویژگیهای آنان.....
۲۹	۱-۳-۲- ریاست اولی.....
۳۱	۲-۳-۲- ریاست افاضل.....
۳۱	۳-۳-۲- ریاست سنت.....
۳۲	۴-۳-۲- ریاست روساء افاضل.....
۳۳	۵-۳-۲- ریاست روساء سنت.....
۳۳	۴-۲-۲- طبقه متوسطه جامعه و ویژگیهای آنان.....
۳۴	۱-۴-۲- گروههای افاضل.....
۳۵	۲-۴-۲- گروه سخنوران.....
۳۵	۳-۴-۲- گروه مقدران.....
۳۶	۴-۴-۲- گروه جنگجویان.....
۳۷	۵-۴-۲- گروه سربزیران.....
۳۷	۳-۲- سعادت حقیقی.....
۳۸	۱-۳-۲- فضیلت.....
۳۸	۱-۱-۳-۲- فضیلت نظری.....
۴۰	۲-۱-۳-۲- فضیلت فکری.....
۴۱	۳-۱-۳-۲- فضیلت خلقی.....
۴۱	۲-۳-۲- راههای ایجاد فضایل نظری در جامعه.....
۴۲	۳-۳-۲- بیان ایجاد فضائل خلقی در شهرها و امت ها.....
۴۳	۴-۲- کیفیت ایجاد مدینههای مضاد مدینه فاضله در نظر فارابی.....
۴۴	۱-۴-۲- مدینه جاهلیه.....
۴۴	۱-۴-۲- مدینه ضروریه.....
۴۵	۲-۴-۲- مدینه بداله.....
۴۵	۳-۴-۲- مدینه خست و شهوت.....
۴۵	۴-۴-۲- مدینه کرامت.....
۴۵	۵-۴-۲- مدینه تغلبیه.....
۴۶	۶-۴-۲- مدینه جماعیه.....

عنوان	صفحه
۲-۴-۲- مدینه فاسقه.....	۴۶
۳-۴-۲- مدینه مبدله.....	۴۶
۵-۲- مدینه ضاله.....	۴۶
۵-۲- تطابق نظام رؤساء با نظام موجودات.....	۴۷
۶-۲- رابطه دین و فلسفه در نظر فارابی.....	۴۹
۷-۲- نبوت در نزد فارابی و تطابق میان نظام دینی و سیاسی.....	۵۰
۸-۲- دیدگاه چندتن از مفسران فارابی در مورد مدینه فاضله.....	۵۱
پی نوشتها.....	۵۳

فصل سوم: بررسی تطبیقی مدینه فاضله افلاطون و فارابی

۱-۳- مقدمه.....	۵۴
۲-۳- ضرورت زندگی اجتماعی.....	۵۵
۳-۳- مدینه فاضله.....	۵۶
۱-۳-۳- رئیس مدینه فاضله.....	۵۹
۲-۳-۳- طبقه پاسداران.....	۶۱
۴-۳- سعادت.....	۶۳
۱-۴-۳- فضیلت.....	۶۵
۲-۴-۳- ایجاد فضایل جامعه.....	۶۶
۵-۳- مدینه های مضاد مدینه های فاضله.....	۶۶
پی نوشتها.....	۶۸
منابع و مأخذ.....	۶۹

مقدمه

گرچه پیشینه ایده‌های سیاسی به دوران دیرینه در تاریخ بشر می‌گردد اما اندیشه سیاسی به معنی دقیق کلمه، بمعنی اندیشه‌هایی در قالب نسبتاً جدید و تا حدی جدا از اسطوره، به دوران زندگی در یونان باستان بر می‌گردد که می‌توان در آن دوره، شهر نامید؛ یونان قدیم شامل دولت شهرهایی بود که در دره‌ها، سواحل دریاها و جزایر پراکنده بودند؛ در این شهرها، از لحاظ سیاسی مستقل بودند؛ در عین حال با دیگر دولت شهرها ارتباطات سیاسی و اجتماعی را داشتند، آشنایی با اوضاع سیاسی دولت شهرها از این جهت مهم است که از یک طرف زمینه عینی پیدایش درخشان‌ترین اندیشه‌ها و فرهنگ‌ها در تاریخ بشر بوده است؛ و از طرف دیگر، سازمان سیاسی آنها نیز سرچشمه نظریات اندیشمندان بزرگ محسوب می‌شود. درحقیقت نظام اجتماعی و زندگی جمعی از مهمترین عرصه‌های اندیشه و تأمل در طول تاریخ زندگی بشر بوده است.

افلاطون، بزرگترین اثر خود در مورد فلسفه سیاسی که به صورت مکالمه جدید میان سقراط و صاحبان فرزانه، تنظیم کرده و به نام جمهوری معروف است را منتشر ساخت و او این عقیده را مطرح کرد که تنها امید بهره‌مندی از عدل، چه برای افراد و چه برای اجتماع، در حکومت راستین است. به همین جهت می‌گوید تنها فلسفه می‌تواند زندگی خصوصی و اجتماعی آدمیان را سامان بخشد و آدمیان را از بدبختی و فقر رهایی دهد، پس باید فیلسوفان راستین زمامدار جامعه شوند و یا کسانی که زمام امور جامعه را به دست دارند به فلسفه روی آورند و در آن به اندازه کافی تعمق کنند.

فلسفه سیاسی افلاطون بر پایه اخلاق استوار است، پژوهش‌های سقراط درباره قابلیت انسان مبدأ کار اوست، و او با دنبال کردن پژوهش‌ها توانسته است نخستین طرح روش دیالکتیکی خود را بریزد و نظریه ایده‌ها را پدید آورد پس افلاطون، هدف و غایت مدینه فاضله خود را وصول به سعادت حقیقی می‌داند؛ سعادت را وصول به ایده‌ها و تماشا ایده نیک می‌داند؛ و در نظر او سعادت از فضیلت و قابلیت انسان، جداشدنی نیست، و دولتی که بخواهد جامعه را سعادت مند کند باید نخستین و والاترین هدفش، ایجاد محیطی باشد که تربیت اخلاقی و دانش، در یک کلمه فلسفه، بتواند در آن رشد کند. بنابراین دولت به معنی راستین، دولتی است که خود نمونه سرمشق قابلیت و فضیلت با شد. به همین جهت افلاطون، مدینه فاضله‌ای را بنیان می‌نهد که بتواند عدالت و دیگر قابلیت انسانی را در جامعه پیدا کند.

فارابی نیز مانند افلاطون، با مشاهده اوضاع سیاسی زمان خود، مدینه فاضله‌ای را مطرح می‌کند که تا حدود زیادی متأثر از مدینه فاضله افلاطون است اما به جهت شیعی بودن او، و برقرار کردن رابطه میان دین و فلسفه، اختلاف نظرهایی در مدینه فاضله او و افلاطون پیدا می‌شود. فارابی، اخلاق و تدبیر منزل را جز علم مدنی می‌داند و معتقد است که علم مدنی از انواع افعال و رفتار ارادی و از آن ملکات و اخلاق و سجایا و عاداتی که افعال و رفتار ارادی از آنها سرچشمه می‌گیرند، بحث می‌کند و از هدف‌هایی که این افعال و رفتار برای رسیدن به آنها انجام می‌شود یاد می‌کند. این علم بیان می‌کند که چه ملکاتی برای انسان شایسته است و از چه راه می‌توان زمینه پذیرا شدن این ملکات را در انسان فراهم کرد تا به گونه‌ای شایسته در وجود او بنیان گیرند. به عقیده فارابی، راه ایجاد فضیلت در وجود انسان، این است که افعال و سنن فاضله پیوسته در شهرها و میان امتها، رایج و شایع باشند و همگان بطور مشترک آنها را بکار ببرند، و این امر امکان پذیر نیست، مگر بوسیله دولت با حکومتی که در پرتو آن، افعال و ملکات

فاضله را در شهرها و میان مردم رواج یابد، او این حکومت را حکومت فاضله می داند؛ و شهرها و مردمی که تابع چنین حکومتی باشندرا مدینه فاضله می نامد.

تبیین مساله پژوهشی و اهمیت آن

فارابی و افلاطون در میان اندیشمندانی که از جامعه شهری و شهرآرمانی سخن گفته اند و تاریخ بر برجسته بودن افکارشان مهر تایید نهاده، موقعیت ویژه ای دارند. این دو حکیم، با مطرح نمودن مدینه فاضله، توانسته اند بنیادی ترین مسائل سیاسی نظیر، جامعه مدنی، عدالت، تاثیر اخلاق در سیاست، حقوق شهروندی رامطرح نمایند. فارابی در طرح مدینه فاضله، تا حدی از اندیشه های افلاطون متأثر بوده است. افلاطون مدینه فاضله را به بدن انسان تشبیه کرده است و فارابی هم به شیوه افلاطون معتقد است و مدینه فاضله خود را به بدن انسان تشبیه می کند، بدنی که کامل و صحیح است و همه اعضای آن به هم مرتبطند و دارای وظایف خاصی هستند همچنین در این بدن قلبی وجود دارد که اعضای دیگر از آن پیروی می کنند. به همین ترتیب در مدینه فاضله نیز افراد باید با هم مرتبط باشند و تک تک افراد دارای وظایف خاصی باشند و باید کسی باشد که بر دیگران ریاست کند؛ اما این شباهت ها بدان معنی نیست که مدینه فاضله فارابی با مدینه فاضله افلاطون اختلافی ندارد چرا که فارابی فیلسوفی مسلمان است و در تبیین مدینه فاضله خود از اعتقادات مذهبی خویش تاثیر پذیرفته است؛ به عنوان مثال یکی از موارد اختلاف این است که از نظر افلاطون، رئیس مدینه فاضله، حکیمی است که سیر در عالم معقول کرده است اما در دیدگاه فارابی، رئیس مدینه، حکیمی است که به درجه اتصال با عقل فعال ارتقاء یافته باشد و تمام معارف را بداند، و به این خاطر او را امام یا نبی می خوانند. در این رساله بر آنیم که به تبیین مدینه فاضله فارابی و افلاطون بپردازیم؛ سپس شباهتها و تفاوتها و دلایل تفاوتها را مورد بررسی قرار می دهیم.

اهداف

۱. تبیین و بررسی هدف افلاطون از ایده مدینه فاضله
۲. تبیین و بررسی هدف فارابی از ایده مدینه فاضله
۳. جستجوی اختلافات مدینه فاضله فارابی و افلاطون و بررسی مبانی و دلایل این اختلافات

فرضیات:

۱. اهداف فارابی و افلاطون از ایده مدینه فاضله چه بوده است؟
۲. چه تفاوتها و شباهتهایی میان ایده مدینه فاضله فارابی و افلاطون وجود داشته است؟
۳. مبانی اختلافات مدینه فاضله افلاطون و فارابی چیست؟

پیشینه تحقیق :

سیاست از نظر افلاطون، الکساندر کویره، ترجمه امیر حسین جهاننگلو، ۱۳۶۰ نویسنده در این کتاب به کنکاش سیاسی افلاطون به صورتی که در رساله جمهوری مشاهده می شود، می پردازد. ولی در مورد موضوع این رساله به طور مستقیم بحثی به میان نمی آورد. فلسفه سیاسی چیست؟ لئو اشتراوس، ترجمه فرهنگ رجایی، ۱۳۸۱. نویسنده این کتاب به طور مختصر به بررسی وسایل سیاسی افلاطون (جمهوری، مرد سیاسی و قوانین) پرداخته است. و به ترتیب، مباحثی را که افلاطون در این رساله مطرح کرده است، پیش می کشد و البته آنها را با مبانی جدیدمورد مقایسه قرار می دهد؛ اما به موضوع بحث ما نمی پردازد.

فلسفه مدنی فارابی، رضا داوری، ۱۳۵۴

در این کتاب ابتدا به مقام سیاست در نظر فارابی به صورت اجمالی پرداخته شده است، سپس اشاره مختصری به مدینه فاضله فارابی و مدینه های غیر فاضله از نظر او شده است. در این کتاب اشاره ای به تاثیر افلاطون بر فارابی شده است؛ ولی بین مدینه فاضله افلاطون و فارابی مقایسه ای نشده است.

آرمان شهر در اندیشه ایرانی، حجت الله اصیل، ۱۳۷۰

در این کتاب ابتدا به تبیین ماهیت مدینه فاضله فارابی پرداخته شده است و توضیحی کوتاه درباره مدینه های غیر فاضله از نگاه فارابی داده شده است. در مورد موضوع این رساله بحثی به میان نیاورده است.

روش تحقیق و مراحل آن :

اسنادی با تکیه بر تحلیل محتوا

فصل اول:

مدینه فاضله افلاطون

۱-۱- لزوم تأسیس مدینه فاضله

از مباحثی که در زمان سقراط در میان مردم مطرح بوده است، مسئله عدالت است. اکثریت مردم درباره منشأ و ماهیت عدالت، معتقد بودند که همه کسانی که در زندگی راه عدالت را پیش می-گیرند؛ بدین جهت به آن رومی آورند که در پرتو عدالت، از شهرت به نیکی برخوردار شوند و در نظر دیگران نیک و شریف جلوه کنند. در حقیقت اگر کسی عدالت را خواهان باشد بدان سبب نیست که عدالت را خوب می داند بلکه بدان سبب است که از ارتکاب ظلم ناتوان است؛ زیرا کسی که قدرت واقعی برای ستم کردن دارد، هرگز حاضر نمی شود که با کسی پیمان ببندد و توافق کند که نه ظلم کند و نه ظلم را تحمل کند؛ مگر دیوانه باشد. بنابراین به عقیده اکثریت مردم، زندگی مرد ظالم بهتر از مرد عادل است.

افلاطون، برای رد نظر اکثریت مردم ناچار بود ثابت کند که عدالت بذاته نیک و مطلوب است یعنی فی نفسه، جدای از آثار آن، بدین منظور تصمیم می گیرد که ابتدا ماهیت عدالت را در شهر بررسی کند و سپس به بررسی آن در فرد پردازد؛ زیرا به نظر او، دیدن منشأ عدالت در نمونه و مثال بزرگتر، راحت تر از دیدن آن در مثال کوچکتر است به همین دلیل چگونگی پیدایش جامعه را بیان می کند تا بدین وسیله به چگونگی پیدایش عدل و ظلم در جامعه پی برد. (۱۳۵۳، بند ۳۶۹-۳۵۷: ۸۳-۶۴)

۱-۲- مدینه فاضله افلاطون

از مباحث عمده‌ای که از گذشته‌های دور مورد توجه اندیشمندان بوده، ضرورت اجتماعی شدن و چگونگی تشکیل جامعه است.

افلاطون معتقد است که هیچ کسی به تنهایی نمی‌تواند همه‌ی مایحتاج خود را فراهم کند، بلکه همه‌ی انسانها به یکدیگر نیازمند هستند و برای رفع نیازهای خود از دیگران یاری می‌جویند؛ از اینرو گروهی بزرگ در یک‌جا جمع می‌شوند و برای ادامه زندگی به یکدیگر یاری می‌رسانند؛ و این گروهی را که در یک‌جا سکونت می‌گزینند و به پشتیبانی یکدیگر زندگی می‌کنند را جامعه می‌نامیم. جامعه در نظر وی، نیازهای اولیه بشر، یعنی احتیاجات جدی بشر را به طور مناسب برآورده می‌کند و تأمین نیازها در جامعه هنگامی حاصل می‌شود که هر کسی به یک حرفه و شغل پردازد. افراد از حیث ذوق و استعداد برابر نیستند و هر کس برای کاری ساخته شده است و وقتی می‌توان از کارها نتیجه‌ای نیکو به بهای ارزان و با زحمت کم بدست آورد که هر کس وظیفه‌ای مطابق ذوق و استعداد خود داشته باشد؛ مثلاً در جامعه افرادی به کشاورزی و زراعت می‌پردازند و افراد دیگر خانه می‌سازند و به همین ترتیب هر کدام از افراد جامعه برحسب استعداد خود دارای یک حرفه و یک شغل هستند و به همین طریق وسایلی را که برای برآوردن نیازهای زندگی لازم است آماده می‌کنند.

در نظر افلاطون، این جامعه، جامعه‌ای خوشبخت و سعادتمند است، زیرا هیچ کسی به حریم دیگری تجاوز نمی‌کند؛ و میان استعدادهای طبیعی و انتخاب حرفه و شغل آنها هماهنگی وجود دارد بنابراین در این جامعه، عدالت و اصل تقسیم کار حکمفرماست.

افلاطون، جامعه را به بدن انسان تشبیه می‌کند، زیرا در بدن انسان نیز هر کدام از اعضای بدن برحسب استعداد طبیعی خود، فعل و وظیفه خاصی دارند و برای حفظ حیات بدن با هم تعاون و همکاری دارند؛ و بدین جهت در نظام بدن، نیز عدالت حکمفرماست.

در نظر افلاطون، برای اینکه جامعه کاملتر شود باید شغلها و حرفه‌ها دیگری را به جامعه بیفزاییم؛ زیرا افراد جامعه تنها نباید در این اندیشه باشند که مایحتاج خود را تهیه کنند بلکه باید کالاهایی هم که افراد جامعه‌های دیگر لازم دارند به مقدار کافی فراهم سازند. بنابراین جامعه به برزگران و پیشه‌وران و کشاورزان نیازمند است؛ یعنی کسانی که به صادر و خارج کردن کالا پردازند. باید جامعه را باز هم بزرگتر سازیم و گروهی از مردمان تازه که وظیفه‌ای به تهیه ضروریات‌های زندگی ندارند را به آن بیفزاییم؛ مانند صیادان و مقلدان، اینان به تقلید اشکال و رنگهای زیبا می‌پردازند؛ و همچنین شاعران، خوانندگان و نمایش‌گران را به که تقلید صداها و ساختن موسیقی می‌پردازند؛

و همچنین پزشکان که به معالجهٔ بیماران می‌پردازند. بدین جهت جامعه دارای افراد و اعضا بسیاری است، پس باید زمین این جامعه را نیز وسیع‌تر و گسترده‌تر کنیم؛ در این صورت نیاز به سپاهی کامل است که مقداری از زمین کشور همسایه را تصرف کنند و حتی اگر همسایگان نیز که از حد زندگی ساده تجاوز کردند و به زمین کشور ما، هجوم آوردند، در مقابل آنها بایستند و از زمین و ثروت جامعهٔ دفاع کنند. (۱۳۵۳، بند ۳۷۴ - ۳۷۰: ۹۴-۸۴)

افلاطون، برای بیان نحوه تقسیم کار در جامعه و اشاره به نحوه پیدایش طبقات مختلف در یک جامعه معتقد است که روح انسان از ۳ جزء تشکیل یافته است، جزئی را که روح، با آن می‌اندیشد و داوری می‌کند. جزء خردمند روح نامیده می‌شود. جزء دیگر روح، که برحسب طبیعتش در خدمت خرد قرار می‌گیرد این جزء دوم روح، خشم نامیده می‌شود. جزء سوم روح، جزئی است که روح بواسطه آن گرسنه یا تشنه شود و همواره احساس درد و لذت با اوست، این جزء سوم روح، تمنا نامیده می‌شود.

جامعه نیز از سه طبقه تشکیل یافته، که به ترتیب عبارت از: ۱- طبقه زمامدار فیلسوف، که اداره و مدیریت جامعه را بر عهده دارند؛ ۲- طبقه پاسداران یا دستیاران زمامدار که وظیفه پاسداری از کشور را هم در برابر دشمنان خارجی و هم در برابر دوستان داخلی بر عهده دارند. ۳- طبقه پیشه‌وران که وظیفه تحصیل درآمد و ثروت را در جامعه بر عهده دارند. (گستون مر، ۱۳۸۳: ۱۱۹-۱۱۸)

۱-۲-۱- طبقات سه گانه جامعه

در نظر افلاطون، جامعه‌ای عادل است که هر یک از ۳ طبقه وظیفه و کار خود را انجام دهد و وظیفه و کار خود را به طبقات دیگر جامعه ارجاع ندهند. پس از بررسی اجمالی مدینهٔ فاضلهٔ افلاطون، به توضیح هر یک از طبقات از نظر افلاطون می‌پردازیم.

۱-۲-۱-۱- زمامدار فیلسوف و ویژگیهای او

در نظر افلاطون، فیلسوف کسی است که دوستدار و جویای تمام دانش است، او دل در طلب درک واقعیات دارد و در پی شناختن عالم مثل و ایده است در حالی که دیگران از توانایی درک آن بی‌بهره‌اند و در عالم کثرت و دگرگونی سرگردانند.

در نظر او، زمام جامعه را تنها به دست کسانی باید سپرد که از یک سوی، علت سعادت واقعی جامعه را بهتر از دیگران می‌شناسند و از سوی دیگر، شأن و افتخاری را سزاوار خود می‌دانند که بالاتر از شأن و افتخار زمامداری است. (۱۳۵۳، بند ۳۵۷: ۵۲۱)

در همین خصوص افلاطون می‌گوید: «که اگر در جامعه فیلسوفان زمامدار نشوند و فلسفه و قدرت سیاسی با یکدیگر توأم نشود، بدبختی در جامعه و به طور کلی بدبختی نوع بشر، به پایان نخواهد رسید.» (۱۳۵۳، بند ۴۷۴-۴۷۳: ۲۵۳)

کارل بورمان نیز معتقد است که جامعه‌ای نیک و عادل تنها هنگامی امکان‌پذیر است که کسانی بر این حکومت کنند که بدانند عدالت و نیکی چیست نه کسانی که درباره این امور فقط آگاهی‌های اندکی دارند؛ پس باید کسانی که از تربیت فلسفی برخوردار هستند اداره امور جامعه را به دست گیرند. (۱۳۷۵: ۹۷)

افلاطون، شناخت عالم مثل را برای حکمرانی خردمندانه فیلسوف بر جامعه ضروری می‌داند. لذا به طور اجمال به این مطلب نظری می‌اندازیم.

افلاطون معتقد است که ایده‌ها، نیروی زنده همه موجوداتی هستند که دارای زندگی اند؛ و همواره برای اشیاء محسوس، یک ایده و مثال حقیقی قائل هستیم، اشیاء محسوس از آن جهت در ایده‌ها شریکند و از آنها تقلید می‌کنند که ایده‌ها صور اصلی اشیاء محسوسند. همواره ایده‌ها را در دنیای محسوسات نمی‌توان یافت و تنها با چشم تعقل می‌توان آنها را مشاهده کرد.

افلاطون برای وصال به ایده‌ها از روش دیالکتیکی استفاده می‌کند. در نظر افلاطون، دیالکتیک در اصل به معنی هنر پرسیدن درست و پاسخ دادن درست است و هنر حقیقی فیلسوف است و کسی که از این هنر سود می‌جوید مفهوم و ماهیت ریشه مطلوب را در می‌یابد. فیلسوف دارای استعداد دیالکتیک است و این توانایی را دارد که به هم پیوستگی همه دانش‌ها را با یک نظر در بیاید، فیلسوف با استفاده روش دیالکتیک از مفروضات شروع می‌کند و به آنچه بر هیچ مفروضی متکی نیست، یعنی به مبدأ و آغاز همه چیزها که همان ایده نیک است می‌رسد. از نظر او، موضوع عالی‌ترین دانشها، ایده خوب است و عدالت و دیگر قابلیت‌های انسانی فقط به علت بهره‌مند بودن از آن خوب و سودمندند و در پرتو ایده نیک، موضوعات شناختی دارای حقیقت می‌شوند و روح شناسنده انسان دارای نیروی شناسایی می‌گردد، موضوعات شناختی نیز نه تنها قابلیت شناخته شدن را مدیون ایده نیک هستند، بلکه هستی خود را نیز از او دارند، در حالیکه هستی نیست، بلکه از حیث علو نیز بسی والا تر از هستی است. فیلسوف پس از صعود به دنیایی که فقط بواسطه خرد دریافتنی است یعنی نظاره ایده‌ها و نیک، باید توانایی خود را در عمل ثابت کند و خود را وقف اداره امور جامعه کند؛ زیرا فیلسوف یگانه کسی است که به علت

دانستن دانش دیالکتیک، می تواند نیکی و عدالت را در جامعه برقرار می کند. (همان، بند، ۵۱۱-۵۰۷: ۳۴۰-۳۴۳)

(۳۴۳)

به عقیده افلاطون، زمامداران جامعه برای اداره کردن جامعه، باید بر مقامات قانونی و آموزشی مریبان نظارت کامل داشته باشند و به آنان اجازه کاری ندهند که در نتیجه آن، طرز فکری ایجاد شود که با اصولی که وظیفه اصلی زمامداران است منافات داشته باشد. بلکه باید به مقامات قانونی دستور دهند همان اصول را به مردم بیاموزند؛ و همچنین باید زمامداران، کسانی را که نمی تواند از شجاعت و خویشتن داری و دیگر فضیلت‌های انسان بهره بگیرند بلکه بر اقتضای طبیعت خویش پیوسته به بی دینی و بیداری می گریند، از راه اعدام یا تبعید از جامعه دور سازند و یا به سخت ترین کیفرها محکوم کنند. (۱۳۶۷: ۱۶۳۶)

صفات زمامدار فیلسوف

در نظر افلاطون، زمامداران علاوه بر آن خاصیت اصلی که شناختن حقیقت است، تجربه عملی و دیگر صفاتی که برای زمامداری لازم است را باید داشته باشند.

۱- فیلسوفان، همواره عاشق شناختن هستی یگانه ابدی هستند که دستخوش کون و فساد نیست.

۲- ذوق و اشتیاق آنها، همواره در بستر دانایی و شناسایی جریان می یابد و لذت روحی را بزرگترین لذت ها می شمارند و به لذات جسمی بی اعتنا می شوند به شرط آنکه فیلسوف راستین باشند نه متظاهر به فیلسوفی.

۳- فیلسوفان، خویشتن دارند و از حرص و مال اندوزی دوری می ورزند.

۴- فیلسوفان، از فرومایگی و دل بستن به چیزهای کوچک بکلی مبری هستند. زیرا روحی که همواره به الهی ترین چیزها چشم دوخته، هدفش این است که کل طبیعت و کل روح را بشناسد، بدین جهت بزرگترین دشمن آنها کوچک منشی است.

۵- روح فیلسوفان بزرگ منش است، بدین جهت آنها برای زندگی آدمی چندان اهمیتی قائل نیستند، از اینرو، در مقابل مرگ ترس و هراسی ندارند.

۶. فیلسوفان در آموختن بسیار چابک هستند و دانشها را به آسانی یاد می گیرند.

۷. روح فیلسوفان فراموشکار نیستند زیرا کسانی که طبعاً فراموش کار هستند هر چه را می آموزند از یاد می برند، بدیهی است که نادان می مانند؛ بنابراین روح فراموشکار روح فیلسوف نیست.

۸. روح فیلسوفان با موسیقی بیگانه نیست بدین جهت باید در روح آنها اعتدال و تناسب و زیبایی باشد.

در نظر افلاطون، فیلسوفان در پرتو این صفات، به آسانی می تواند به نظاره حقایق دست یابند. (۱۳۵۳، بند ۴۸۶-۴۸۵)

(۲۹۴-۲۹۳: ۴۸۵)

۱-۲-۱-۲- پاسداران یا دستیاران زمامداران

در این قسمت از نظر افلاطون، چگونگی انتخاب پاسداران، و وظایف پاسداران را مورد بررسی قرار می دهیم.
الف. چگونگی انتخاب پاسداران:

افلاطون معتقد است که برای انتخاب پاسداران باید در پی کسانی باشیم که عقیده خود را بهتر از دیگران می توانند حفظ کنند و در هیچ حال نه بر اثر فریب، و نه در اثر زور، و نه به سبب فراموشی، عقیده آنان از بین نمی رود، مخصوصاً باید از این عقیده پاسداری کنند که هر کاری از آنان سر می زند باید به خیر و صلاح جامعه باشد. برای انتخاب پاسداران راستین باید تکالیفی را از دوران کودکی برای آنان معین کنیم و سپس آنها را به کارهای سخت بگماریم تا به رنج و مشقت بیفتند و مجبور به نبرد و مبارزه شوند؛ و در عین حال باید مراقب آنها باشیم تا ببینیم چگونه از بوته آزمایش در می آیند. در مرحله بعد باید آنان را در برابر عوامل فریبنده قرار دهیم و از این حیث نیز آنها را بیازماییم که کدام یک از آنان در برابر فریب و افسون پایداری بیشتری می ورزند و در همه احوال بر خویشتن مسلط می مانند و عقایدی را که بر اثر تربیت بدست آورده اند از میان نمی برند. از میان این عده، باید آن کسی را که هم در جوانی و هم در سنین میان سالی از آزمایش سر بلند در آمده و اصلتش آشکار شده است را به پاسداری جامعه انتخاب کنیم. از میان این پاسداران، کسانی را به فرماندهی بر می گزینیم که مطمئن شده باشیم که در همه عمر هر خدمتی را که به صلاح جامعه داشته اند را با اشتیاق فراوان انجام می دهند و از هر کاری که به زیان جامعه باشد می پرهیزند. (۱۳۵۳، بند ۴۱۴-۴۱۳: ۱۶۶-۱۶۵)

ب. وظایف پاسداران:

افلاطون معتقد است پاسداران دو وظیفه را در جامعه بر عهده دارند. ۱- اداره امور کشور ۲- پاسداری از جامعه چه در برابر دشمنان خارجی و چه در برابر دوستان داخلی. مراقب باشند که دشمنان نتوانند آسیبی به کشور برسانند و دوستان در صدد بر نیایند که نظم جامعه را آشفته سازند. (همان ۴۱۴-۴۱۵: ۱۶۷-۱۶۶)
از نظر افلاطون، برای اینکه پاسداران راستین جامعه وظایف خود را به خوبی انجام دهند باید این موارد مد نظر قرار گیرد.

الف- شجاعت و اشتیاق به آموزش

افلاطون معتقد است که جزء دوم روح یعنی خشم منشأ اراده، اگر با تربیتی درست توأم شود به صورت شجاعت درمی آید؛ و این جزء روح را همواره باید با موسیقی دمساز کرد تا نغمه های دل انگیز از راه گوش به درونش ریخته شود و باید همه عمر را تحت تاثیر آهنگ های حزن آور یا نشاط انگیز بگذارند تا نیروی اراده نرم و قابل

انعطاف گردد. حتی می توان، از طریق نقل سرگذشتها و داستانها توسط شاعران قصه پرداز، جزء دوم روح یعنی خشم را نرم و لطیف ساخت تا خشونت را از دست دهد. در نظر افلاطون، باید تربیت روحی همراه با تربیت بدنی باشد تا از پرداختن به ورزش و تمرین های بدنی، نیروی اراده قوی گردد. اگر تربیت روح با تربیت بدنی با هم توأم گردد هماهنگی کامل در روح حکمفرما می شود و در این صورت اشتیاق به دانش و استعداد آموختن در پاسداران جامعه شعله ور و اراده آنها قوی می گردد. بنابراین در اثر تربیت حقیقی، پاسداران جامعه شجاع به بار می آیند. (همان، بند ۴۱۲-۴۰۹: ۱۶۱-۱۶۰)

در نظر افلاطون، کسی را می توان شجاع نامید که این جزء روحش یعنی خشم، چه در خوشی، چه رنج، مفهومی که خرد درباره خطرناک و بی خطر به او داده است استوار بدارد؛ و از آنچه خرد خطرناک می شمارد بترسد و از آنچه خرد خطر نمی داند، نترسد. (همان، بند، ۴۴۲: ۲۱۸)

ب- اشتراک زنان و فرزندان در میان سپاهیان

افلاطون معتقد است که زنان بر حسب استعداد طبیعی، برای انجام همه امور و وظایف در جامعه توانا هستند و می توانند همگام با مردان در جامعه، همکاری کنند؛ اما در تمام وظایف و کارها، توانایی جسمی مردان از زنان بیشتر است در این صورت زنان نیز از حیث پاسداری می توانند همانند مردان پاسدار وظایف خود را به خوبی انجام می دهند، و همچنین نیز می توانند از تربیت روحی و بدنی بهره مند شوند. پس باید فنون جنگ را نیز به زنان آموزش داد تا از هر حیث با مردان برابر باشند، و بتوانند دوش به دوش مردان به میدان جنگ و کارزار بروند و پاسداری و دفاع از جامعه را بر عهده بگیرند. (همان: بند ۴۵۸-۴۵۴)

شاید بتوان گفت که مقصود نهایی از برگزیدن و آموزش زنان این است که در کنار مردان زنان ممتاز تربیت شوند تا نسل ممتاز از آنها بوجود آید.

افلاطون معتقد است که خداوند مایه وجود کسانی را که قرار است در آینده زمام امور کشور را به دست گیرند با طلا سرشته و دستیاران آنان را با نقره و کشاورزان و دیگر پیشه وران را با آهن و برنج؛ ولی گاه این امکان هست که از پدری طلائی، فرزندی نقره ای زاده شود، یا از پدری نقره ای فرزندی طلائی به دنیا آید. از اینرو نخستین و مهمترین فرمان خداوند به زمامداران کشور این است که وظیفه پاسداری و مراقبت را بیش از هر چیز در مورد فرزندان خود انجام دهند تا آنان نیز مسئولیت پاسداری از جامعه را در آینده بر عهده گیرند. بدین جهت زنان پاسدار باید متعلق به همه مردان پاسدار باشند و هیچ یک از آنان نباید با مردی تنها زندگی کنند و کودکان نیز باید در میان آنان مشترک باشند؛ به همین خاطر زمامداران جامعه، باید جشنهای خاص به پا کنند و عروسی را به دامادی بسپارند و کودکانی که از این مردان و زنان اصیل و پاسدار به دنیا می آیند در اختیار نهاد دولتی خاص

که برای این منظور تشکیل یافته است، قرار می دهند. آنان نیز این کودکان را به جایی خاصی که برای این منظور آماده شده است و به پرستارانی که در آنجا جدا از دیگران زندگی می کنند، خواهند سپرد... (همان: بند، ۴۶۱-۴۵۸: ۲۴۲-۲۴۸)

برخی از شارحین افلاطون بیان کردند که هیچ دلیل یا اشاره ای در تایید این نکته که افلاطون می خواسته سیستم خانواده های مشترک میان سپاهیان را به سایر طبقات جامعه نیز سرایت دهد در دست نیست. (فاستر، ۱۳۷۰: ۱۴۵)

افلاطون معتقد است که اشتراکی بودن زنان و فرزندان در میان پاسداران یکی از علل اصلی اشتراک دراندوه و شادی سپاهیان است. اشتراک زنان و فرزندان سپاهیان سبب می شود که پاسداران خانه مشخص و زمین و مال و ثروت نداشته باشند و آن مقدار از لوازم زندگی که هر سرباز دلیر برای زندگی لازم دارد همه ساله تخمین زده می شود و مردم در ازای خدمت پاسداری به سپاهیان می دهند. به همین جهت سپاهیان باید با یکدیگر و با هم غذا بخورند و با هم زندگی کنند؛ زیرا خود آنها طلا و نقره به مقداری کافی در خود دارند از این رو نیازی به طلا و نقره زمینی ندارند و اگر طلای خدایی را با طلای زمین بیالایند در برابر خداوند به گناهی نا بخشودنی مرتکب شده اند. در پرتو همین قوانین، میان پاسداران جامعه، مانند کسانی که دارائی شخصی وزن و فرزند خصوصی دارند دعوائی بر یکدیگر نخواهند داشت و از هر حیث دوستی و صفا میان آنان برقرار خواهد بود؛ در این صورت ممکن نخواهد بود هر یک از پاسداران چیزی خاص را مال خود بشمارند و به چنگ آورند و در خانه خود نگاه دارد. در پرتو همین قوانین، همه پاسداران، همه چیز را مال مشترک خود خواهند دانست و هدفی مشترک و یگانه دارند و در شادی و اندوه، شریک می شوند به همین جهت تجزیه و اغلال در جامعه راه نمی یابد. (1353، بند، ۴۶۵-۴۶۳: ۲۵۷-۲۵۵)

برخی از شارحین افلاطون معتقدند هدف برقرار کردن این قوانین میان سپاهیان، ایجاد وحدت و یگانگی میان پاسداران است، زیرا با ایجاد مصالح و احساسات و پیوندهای مشترک میان آنها می توان حس یگانگی رامیان اعضای طبقه حاکم ایجاد کرد؛ و تا موقعی که سپاهیان با هم متحد و همفکر باشند حکومت شهر، دولت در معرض هیچ گونه تغییر و دگرگونی نیست. (فاستر، ۱۳۷۰: ۱۴۵-۱۴۴)

ج- تعلیم فلسفه به سپاهیان جامعه:

در نظر افلاطون، سپاهیان باید فیلسوف باشند؛ بدین جهت باید دانش دیالکتیک را یاد بگیرند؛ زیرا دانش دیالکتیک، عالی ترین دانشها است؛ و دیالکتیک هنر حقیقی فیلسوف است، و کسی که از این هنر سود جوید؛ این توانایی را دارد که روح را از عالم کون و فساد به عالم هستی راستین رهبری کند.

به عقیده افلاطون، پاسداران باید برای بهره گرفتن از دانش دیالکتیک دارای حافظه قوی باشند تا دانش ها را به آسانی فراگیرند و در آموختن کوشا و ثابت قدم باشند. (1353، بند ۵۳۶-۵۳۵: ۳۸۵)

افلاطون معتقد است نمی توان دانش دیالکتیک را به سپاهیان تعلیم داد؛ مگر آنکه دانشهایی را به عنوان مقدمه یاد بگیرند.

در نظر افلاطون، اولین دانشی که آدمی را بسوی تفکر و شناسائی خردمندانه راهنمایی می کند؛ آن دانشی است که همه فنون ها و هنرها و دانش ها به آن نیاز دارند و از اینرو، صاحبان همه فنون ما و دانش ما باید آنرا بیاموزند؛ منظور او از آن دانش، "دانش حساب و ریاضیات" است و دانشی که با اعداد سرو کار دارد. در نظر افلاطون، کسانی که قرار است در جامعه عهده دار بزرگترین مقام دولتی شوند؛ باید علم حساب و ریاضیات را یاد بگیرند. تا از یک سو، بتوانند در میدان جنگ از آن فائده ببرند و از سوی دیگر آسان تر توجه روح را از دنیای کون و فساد برگرداند و به جهان حقیقت معطوف سازند.

در نظر او، دومین دانشی که آدمی را بسوی تفکر و شناسائی خردمندانه راهنمایی می کند؛ و روح آدمی را به سوی هستی ابدی رهبری می کند؛ "دانش هندسه" است. دانستن این دانش در هنگام جنگ، مخصوصاً هنگام تعیین حدود لشگری، تصرف مواضع معین، به هم فشردن یا پراکندن لشکر و پیشروی و مانند آنها، فایده های عملی بسیار دارد.

سومین دانشی که روح آدمی را به سوی هستی ابدی رهبری می کند، "دانش ستاره شناسی" است. در نظر افلاطون، باید نقش و نگار آسمان را مانند نمونه و مثالی یکار بریم تا بتوانیم درباره زیبایهای حقیقی تحقیق کنیم.

چهارمین دانشی که آدمی را بسوی تفکر و شناسایی خردمندانه رهبری می کند دانش موسیقی است (همان، بند ۳۷۴-۳۷۰: ۵۲۷-۵۲۲)